



عبور از گنبد آهنین با پاراگلایدر!

شکست هیمنه‌ی شکست ناپذیری اسرائیل!

طوفان از آسمان

صفحه ۲ را بخوانید

دیدگاه

«جنگ نیک» و «جنگ بد»

سعید حنایی کاشانی

نمی‌توانیم با هر کس همان‌گونه رفتار کنیم که با ما رفتار کرده است و خودمان را همچون او پست کنیم و از انسانیت خود دور شویم چون می‌خواهیم «تلافی» کنیم! (اگر سگی پای مرا گاز بگیرد، آیا من هم باید پای او را گاز بگیرم!) «دیو دیواست» و «انسان انسان». آدمی در هر حال می‌باید مراقب باشد که «دیو» نشود و به عقب باز نگردد. ما راهی دراز را برای «انسان شدن» پیموده‌ایم، نمی‌باید اجازه دهیم که «تلافی جویی» ما را به «توحش» اعصار پیشین بازگرداند. باز به سخن حکیمانه و مشهور نیچه: «آن که با هیولا یا دیو در جنگ است باید بپاید که خود در این میان هیولا یا دیو نشود!»

اینکه ستم‌دیدگان و مستضعفان دیروز جباران و ستمگران و مستکبران فردا خواهند بود تاکنون چیزی تکراری در تاریخ بوده است. اگر راهی برای دور شدن از اعصار پیشین باشد، همین است که بدانیم چه چیز بود که در آن اعصار روا نمی‌دانستیم، بکشیم که امروز آن را بر خود نیز روا ندانیم.

چون مانند آنها رفتار می‌کند. اگر کسی حرمت زنان و کهنسالان و کودکان را نگه نمی‌دارد، حتی «مرد» به معنای ارزشی آن نیست، اگر کسی آنها را به گروگان می‌گیرد تا سیر بلائی خود کند «دلیر» نیست، بلکه ترسوئی بزدل است که نمی‌خواهد تاوان کار خود را با مرگ رویاروی بدهد، اگر کسی به جنازه مردگان بی‌حرمتی می‌کند، نمی‌تواند «احترام گذاشتن» به دیگران را بیاموزد، پس احترامی ندارد. بزرگ‌ترین و انسانی‌ترین خصوصیات ما نه در هنگام صلح و دوستی بلکه اتفاقاً می‌باید در هنگام جنگ و دشمنی آشکار شوند. انسان‌هایی که مادر تاریخ ستایش می‌کنیم چنین بوده‌اند: عیسی (ع) و محمد (ص) و علی (ع) و حسین (ع) و گاندی و مارتین لوتر کینگ و ماندلا. ما نمی‌توانیم هنگامی که دشمنی به زنان و کودکان و سالخورده‌گان آسیب می‌زند یا مردگان را مُثله می‌کند با او مقابله به مثل کنیم (قصاص به معنای «چشم در برابر چشم» در چنین جایی مقایسه‌ای باطل است!)، ما اینجا

هرچقدر هم که «انگیزه» یا «نیّت» یا «هدف» ما خوب بوده باشد به چیزی خوب نمی‌رسیم. نخست باید خوب کار کردن را بیاموزیم. همان‌طور که برای دودن نخست می‌باید راه رفتن را بیاموزیم. حتی در جنگ نیز ما نخست می‌باید «خوب جنگیدن» را بیاموزیم. جنگ هم برای خود آدابی و اخلاقی دارد، اگر انسانی متمدن بخواهد وارد آن شود. از طرز به دست گرفتن سلاح و لباس پوشیدن تا طرز حمله کردن و طرز کشتن می‌توان گفت کسی وحشی است یا متمدن. کسی که مانند وحشی‌ها یا ارادل و اوباش و جنایتکاران و راهزنان و دزدان سلاح به دست می‌گیرد و لباس می‌پوشد یا مانند آنها حمله می‌کند، یا مانند آنها آدم می‌کشد، یا مانند آنها رفتار می‌کند یا مانند آنها سخن می‌گوید «جنگاور» یا «جنگجو» نیست، هدف او هرچه می‌خواهد باشد یا هر نامی می‌خواهد خود به روی آن بگذارد. او وحشی، لات یا ارادل و اوباش یا جنایتکار و راهزن و دزد است،

می‌گوید: «هدف نیک است که به جنگ قداست می‌بخشد؟» شما را می‌گویم: «جنگ نیک است که به هر هدفی قداست می‌بخشد.» فریدریش نیچه، چنین گفت زرتشت، بخش اول، «جنگ و جنگاوران». ترجمه اینجا از من است. این سخن نیچه نگاه خاص او به جهان را که خلاف عادت‌های فکری رایج ماست به روشنی آشکار می‌کند. او نگاه ما به جهان را وارونه می‌کند و به ما می‌گوید که همه چیز را از پایین به بالا ببینیم نه از بالا به پایین. ارزش‌ها را نه بر اساس اهداف یا غایات بلکه بر اساس وسایل ببینیم و داوری کنیم. آنچه به راستی به کار ما ارزش می‌بخشد «هدف» یا «نیّت» یا «انگیزه» ما نیست بلکه «چگونه» پرداختن و چگونه رسیدن ما به آن «هدف» است. اگر کاری را خوب انجام دهیم، آن کار «خوب» می‌شود، هدف یا نیّت و انگیزه ما هرچه می‌خواهد باشد. اما اگر کاری را بد انجام دهیم،



عبور از گنبد آهنین با پاراگلایدر!

طوفان الاقصی؛ شکست هیمنه‌ی شکست‌ناپذیری اسرائیل!

افق اقتصاد - غافلگیری! شاید یکی از اولین کلماتی که بعد از رسیدن خبر طوفان الاقصی به ذهن برسد همین باشد. و بعد... تحقیر! گنبد آهنین؟! امنیت آهنین؟! نیروی نظامی شکست‌ناپذیر؟! اینها هر چه بودند تا قبل از عملیات طوفان الاقصی کاربرد داشتند. معنی و وزن این عبارات بعد از این عملیات دستخوش تغییرات عمیقی خواهد شد. یک زلزله بزرگ در دیوار بساخته‌ی امنیتی و نظامی رژیم اسرائیل. هوشمندی! حمله همزمان از زمین و هوا و دریا! آن هم با معمولی‌ترین تجهیزات؛ عبور از گنبد آهنین با پاراگلایدر!

تصویر یک عملیات

طوفان الاقصی تنها یک عملیات نظامی نبود و نیست. کیست که نداند جماعت اسرائیلی چطور و چقدر از چتر حمایت رسانه‌ای هم برخوردار است و اکثر روایت‌ها را به سود خود تعریف و البته تحریف می‌کند. اما عملیات طوفان الاقصی این تسلط رسانه‌ای را هم بهم زد و البته به سخره گرفت! انتشار ویدئوها و عکسهایی از عملیات آن هم با فاصله کمی پس از انجام آن علاوه بر این که نشان از پختگی، تمرین و تسلط در ارائه تصویر از عملیات را به رخ می‌کشید همزمان راه هر گونه تکذیب و تحریف را هم بر طرف مقابل دغل کار می‌بست. در واقع اگر طوفان الاقصی هیمنه‌ی امنیتی و نظامی و سیاسی اسرائیل را پکند؛ تصاویر عملیات به آن ضریب دوچندان بخشید و تحقیر را هم چاشنی کار کرد!

جنگ غزه و ظهور خاورمیانه جدید

به گزارش دیپلماسی ایرانی به نقل از مرکز نگرش راهبردی استیمسون، حمله بی‌سابقه و با طراحی بسیار خوب حماس به اسرائیل، خونین‌ترین قتل عام یهودیان از زمان هولوکاست بود که با بیش از ۱۲۰۰ کشته و بیش از ۲۷۰۰ زخمی اسرائیلی، روند تازه‌ای را شکل داد و امکان موفقیت راهبرد پیمان‌های ابراهیم آمریکا را معلق گذاشته و آینده آنها را با ابهام روبه‌رو کرده است. روابط اسرائیل با شش کشور عرب و تلاش‌های عادی سازی میان اسرائیل و عربستان سعودی، متوقف مانده و در وضعیت نامعلومی قرار دارد. واکنش‌های گسترده در منطقه و در سراسر جهان اسلام، از جمله اندونزی بزرگ‌ترین کشور اسلامی، تأکیدی بر گرفتاری‌های اسرائیل است. این رخداد همچنین بر آنچه یک رابطه پایدار میان اسرائیل و روسیه بود، تأثیر خواهد داشت. تاکنون اسرائیل با جنگ اوکراین برخورد ملاحظه‌ای داشت اما از روسیه در واکنش به حمله حماس، آن پاسخ مورد انتظار را دریافت نکرد. از دیدگاه ژئوپولیتیک، این جنگ، نویددهنده همگرایی غیررسمی بیشتر میان چین و روسیه (که هیچ کدام حمله حماس را محکوم نکردند) و ایران است که چنانچه جنگ اوکراین تشدید شود یا اقدامات نظامی تهاجمی چین در اطراف تایوان و دریای شرقی و جنوبی چین افزایش یابد، می‌تواند آسیب‌پذیری‌های تازه‌ای هم برای آمریکا خلق کند. بسیاری از کشورهای جنوب جهان، همانند رویکردشان

در جنگ اوکراین، خشونت‌ها را محکوم کردند اما عامل ریشه‌ای آن - به ویژه اشغال طولانی مدت سرزمین‌های فلسطینی - را به اسرائیل نسبت می‌دهند. این رویکرد تکرار موضع گیری آنان در زمان تجاوز روسیه به اوکراین است که بسیاری در جهان جنوب، رویکرد نظامی مسکو را محکوم کردند اما با روسیه هم نظر بودند که سال‌ها رویکرد تهاجمی ناتو، گزینه چندانانی برای مسکو باقی نگذاشت. اگر جهان، پیش از حمله حماس، در مسیر دوقطبی شدن پیش می‌رفت، اکنون این روند سرعت بیشتری خواهد گرفت. کمتر محتمل به نظر می‌رسد که اسرائیل بتواند این شکست را به پیروزی تبدیل کند، چیزی که البته در جنگ یوم کپپور در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد. شهرت اسرائیل به عنوان یک الهه ضدضربه و امن، آسیب دیده و حتی ارتش اسرائیل احتمالاً بر حماس غلبه کند و شهر غزه را به تصرف در آورد، به اشغال آن مجبور خواهد بود. در گذر زمان، همانند دیگر سناریوهای انتفاضة، مقاومت فلسطینی دوباره سر خواهد گرفت و در این صورت اسرائیل با تهدید یک جنگ شهری بی‌پایان به سبک الجزایر (با قربانیانی بیشتر فلسطینی تا اسرائیلی، اما همیشگی) روبه‌رو خواهد بود. شاید که جنگ غزه پژواک بلندی در واشنگتن داشته باشد. جامعه اطلاعاتی آمریکا نیز برخلاف عملکرد تحسین برانگیزش در پیش‌بینی و ردیابی جنگ پوتین علیه اوکراین، با غفلت روبه‌رو شد. ناکامی‌های اطلاعاتی آمریکا اغلب به تأمین بودجه بیشتر برای جامعه اطلاعاتی منجر می‌شود، اما جلسات بازجویی نکرده - که احتمالاً علنی خواهد بود - ممکن است برای سی‌ای و شورای امنیت ملی آسیب رسان باشد. جیک سولویان، مدیر شورای امنیت ملی آمریکا همین تازگی گفت که منطقه «امروز نسبت به دو دهه پیش، آرامتر است.»

سیاست «نگو، نپرس» در برنامه هسته‌ای اسرائیل

برآوردها از حجم زرادخانه هسته‌ای اسرائیل در این سالها تغییری نکرده است: بین ۸۰ تا ۹۰ کلاهک هسته‌ای و مواد شکافتنی کافی برای ساخت تا دوپست کلاهک. اسرائیل چند گزینه هم برای حمل و بکارگیری این سلاح‌ها دارد: هواپیماهای اف ۱۵ و اف ۱۶، موشک‌های میان برد و قاره پیما و زیردریایی‌های کلاس دلفین که از آلمان خریداری شده و برای حمل سلاح هسته‌ای بهینه سازی شده اند.

برنامه هسته‌ای اسرائیل مولود اشاعه است. در سال ۱۹۵۷، فرانسه در قراردادی محرمانه توافق کرد تا یک راکتور اورانیوم و کارخانه پردازش پلوتونیوم در دیمونا بسازد که ظاهراً برای اهداف صلح جویانه بکار گرفته شوند. پس از روی کار آمدن شالار دوگل در سال ۱۹۵۹، وی به مشارکت دولتش در این زمینه خاتمه داد اما اسرائیل توانست این پروژه را تکمیل کند. به گفته آوئر کوهن، که مطالب زیادی در این زمینه نوشته، در جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷، اسرائیل قادر بود یک ابزار ابتدایی هسته‌ای تولید کند. شاید یک انفجار آزمایشی هم در

حقوق بشر دوگانه امریکایی

در شرایطی که مردم غزه از شنبه هفته جاری شاهد بی‌سابقه‌ترین جنایت‌ها علیه خود هستند، دولت بایدن هم در یک معیار دوگانه با تهدید تهران، دمشق، حزب‌الله، گروه‌های مقاومت عراقی، یمنی و... در خصوص عدم دخالت در جنگ صهیونیست‌ها علیه غزه، خود به شکل آشکار حمایت همه‌جانبه‌ای را از این رژیم به عمل آورده است؛ نمایش توخالی بایدن با چشمان اشکیار و ادعای قلبی شکسته برای صهیونیست‌ها سبب شده تا رئیس‌جمهور آمریکا، هر گونه همکاری و شراکتی در جنایت این روزها در غزه را توجیه کند؛ از حمایت تسلیحاتی و دیپلماتیک گرفته تا اعزام ناوگروه و جنگنده. در همین باره با مداد دیروز چهارشنبه، ارتش رژیم صهیونیستی از ورود اولین هواپیمای حامل مهمات و کمک‌های نظامی امریکایی به سرزمین‌های اشغالی خبر داد.

منش اسرائیلی

اسرائیل فقط یک دولت نیست. یک منش است. یک نوع بینش به جهان و به دیگری. خود مرکز پنداری و در عمل قائل نبودن حق یا شأن انسانی برای دیگری. دیگرانی را در حصر سرزمینی قراردادن و خود به زندگی مشغول شدن و منابع را به غارت بردن. تقسیم نوع انسان به خودی و غیرخودی یک تفکر اسرائیلی است. خود را قدرت مطلق پنداشتن یا همان خودخدا پنداری! تحریف روایتها، ارتکاب به جنایت و توأمان انکار آن یک منش اسرائیلی است. حالا اسم این نگاه را هر چه می‌خواهی بگذاری اما این تلنگر پابرجاست که این نوع نگرش محدود به یک جغرافیای خاصی نیست. چنین ظلم و تحقیری بالاخره بی‌پاسخ نخواهد ماند و شاید طوفان الاقصی پاسخی کوبنده بود به این همه سال نادیده انگاشتن حق زیست انسانی دیگری.

تلاش برای صلح؟

اساساً چه تعریفی برای صلح قائلیم؟ یا چه تصویری از آن می‌رود؟ به چه شرایطی صلح‌آمیز می‌گوییم؟ آیا یک شرایط نابرابر که در آن یک طرف در مضیقه و رنج همه جانبه است می‌تواند صلح‌آمیز تلقی شود؟ میلیونها نفر را در زندانی روباز نگه داری، مسیرهای ورود و خروج و مایحتاجشان را تحت شدیدترین کنترلها قراردادی دال بر زیست صلح‌آمیز آنهاست؟ حالا این که آنها را در وطن خویش غریب نگه داری بماند! وضعیت این چنینی را شاید در بهترین حالت بتوان «نه جنگ» نامید. شرایطی همچون آتش زیر خاکستر و هر لحظه مستعد شعله‌ور شدن. اگر ملاک را پایداری صلح قرار دهیم و آن را عمیق‌تر از اینها بحساب بیآوریم عملاً آنچه مغفول مانده چنین صلحی است! هر چند در خیال گمان کنیم که در صلح و صفا بسر می‌بریم! یا از مروجان صلح باسماهای، سانتی‌مانتال و ویتربنی باشیم! شاید این جمله مناسبی برای یک فیلم باشد که از زبان شخصیتی گفته شود که: دوره‌ی چنین صلح‌هایی دیگر به سر آمده است!

سلاح‌های ممنوعه

به گزارش دیپلماسی ایرانی، این روزها رژیم صهیونیستی پاسخ شکست سنگین و بی‌سابقه از حماس را با ریختن مداوم خون ساکنان نوار غزه می‌دهد. صهیونیست‌ها دیروز چهارشنبه صفحه جدیدی از جنایت علیه بشریت را باز کردند و علاوه بر استفاده از سلاح‌های ممنوعه مانند بمب‌های فسفری به دنبال به کارگیری «تسلیحات آخرازمایی» هستند. در همین باره «رویتال گوتلیف»، قانونگذار صهیونیست وابسته به حزب لیکود در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر) نوشت: «موشک جریکو! موشک جریکو! همدار استراتژیک. سلاح آخرازمایی! این ایده من است.» آن طور که ایستا گفته، جریکو، نام موشک بالستیک بین‌قاره‌ای رژیم صهیونیستی است که می‌تواند هر جایی از جهان را هدف قرار دهد. به صورت گسترده مشخص شده که اسرائیل ۱۰۰ تا ۲۰۰ کلاهک اتمی دارد در حالی که دولت رژیم صهیونیستی این مسأله را نه تأیید و نه رد کرده است. این قانونگذار همچنین در ادامه پست خود درباره موشک‌های اتمی، خواستار حمله و نابود کردن غزه شد و نوشت: «تنها یک انفجار که خاورمیانه را به لرزه در می‌آورد، می‌تواند اسرائیل را نجات دهد! زمان استقبال از آخرازمیان فرارسیده است. موشک‌های قدرتمند را بدون محدودیت شلیک کنید. غزه را نابود کنید. با شعار نمی‌شود. با بمب‌های نافذ. بدون هیچ رحمی!» شبکه اجتماعی ایکس برای این پست تگ «احتمال نقض قوانین» در خصوص صحبت‌های خشونت‌آمیز قرار داد، اما آن را حذف نکرد چون به نظر می‌رسید، مورد قبول عده‌ای قرار گرفته است. این قانونگذار رژیم صهیونیستی همچنین در چند پست دیگر به دولت اسرائیل تأکید کرد تا بی‌رحمانه به غزه شلیک و آن را نابود کند. وی همچنین جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا را بابت سخنرانی شدیداللحن علیه حماس مورد استقبال قرار داد.

چرا اقتصاد اسرائیل بازنده اصلی جنگ است؟

امین محمدی

«عالی‌ترین شیوه فرماندهی ممانعت از اجرای نقشه دشمن است. پس از آن، مهم‌ترین کار ممانعت از به هم پیوستن نیروهای ارتش دشمن است؛ پس از آن، بهترین کار حمله به نیروهای دشمن در میدان نبرد است؛ سون دزو

حماس صبح روز ۱۵ مهر با ۱۰۰۰ نیروی خود از ۱۵ نقطه حصار مرزی به مواضع رژیم صهیونیستی حمله کرد. بر پایه اعترافات سرپازان اسیرشده حماس، برای این حمله هیبریدی یکسال برنامه‌ریزی صورت گرفته بود و آنچه حماس را به انجام این کار ترغیب کرد، ضعف رژیم به دلیل تظاهرات مداوم سیاسی در اسرائیل بوده است.

تاکنون تحلیل‌های بسیاری در باب ابعاد نظامی و سیاسی این عملیات گفته و نوشته شده است اما به ابعاد اقتصادی آن چندان توجهی نشده است. هرچند این عملیات ادامه‌دار است و باید منتظر رفتار طرفین جنگ و دیگر کشورها بود اما می‌توان با احتمال بسیار بالایی این اعدا را مطرح کرد که فارغ از اینکه برنده این جنگ اسرائیل یا حماس باشد، این جنگ یک بازنده اصلی دارد: اقتصاد اسرائیل.

اما چرا اقتصاد اسرائیل بازنده اصلی جنگ است؟

نخستین و مهم‌ترین ویژگی طوفان الاقصی زیرسؤال بردن پیمان ابراهیم و مهم‌تر از آن کریدور عرب-مد است. کریدور عرب-مد که توسعه به هم‌پیوسته امارات، عمان، بحرین، عربستان، اردن و اسرائیل را هدف قرار داده بود، می‌توانست نظم ژئواکونومیک جدیدی در برابر کریدور چینی و شمال-جنوب پدید آورد. آنچه اهمیت این کریدور را بیش از

توافق ابراهیم می‌سازد آن است که اسرائیل می‌توانست از طریق این کریدور در نظم منطقه کاملاً ادغام و تثبیت شود. اتصال این کریدور به پروژه نئوم عربستان و مجاورت آن به تنگه تیران سبب دسترسی اسرائیل به خلیج فارس و برتری ژئوپلیتیکی بر فلسطین می‌شد. افزون بر این، این موضوع ضمن تضعیف ژئواکونومیک ایران، مصر، روسیه و چین، مسئله فلسطین را خودبه‌خود به حاشیه می‌راند. چه‌بسا گمانه‌زنی‌های مبنی بر کمک کرملین به حماس در این بستر قابل فهم باشد. بنابراین، مهم‌ترین ضربه طوفان الاقصی زیرسؤال بردن نظم ژئواکونومیک بود که نتیجه آن پذیرش ناگزیر اسرائیل می‌شد. از این حیث، نسبت طوفان الاقصی با کریدور عرب-مد مانند نسبت جنگ ۳۳ روزه با طرح «خاورمیانه جدید» است.

سه ویژگی بنیادین اقتصاد اسرائیل از میانه دهه ۱۹۹۰ استواری بر بخش دانش‌بنیان، صادرات محوری و سرمایه‌گذاری خارجی است. بخش دانش‌بنیان کمابیش ۵۰٪ صادرات خدمات و ۳۵٪ وصول مالیات دولت را تشکیل می‌دهد. صادرات کالا و خدمات در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۶۶ میلیارد دلار بوده است. همین ویژگی اقتصاد اسرائیل آن را به یک قطعه از جورچین کریدور عرب-مد تبدیل کرده و رایج‌ترین بهانه کشورهای منطقه برای همکاری و عادی‌سازی روابط با آن شده است. با وجود این، طوفان الاقصی یک کاتالیزور بسیار قوی برای روند فرار سرمایه و نیروهای متخصص از اسرائیل خواهد شد که پیش‌تر با اصلاحات نظام قضایی آغاز شده بود. پیش‌ازاین عملیات، سرمایه‌گذاری‌ها به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های خارجی ۹۰٪ کاهش یافته و ۶۸٪ شرکت‌های دانش‌بنیان قصد خروج از فلسطین اشغالی



نتیجه کاهش سطح درآمد، قدرت خرید مردم و سرانجام رکود خواهد بود. انتظار می‌رود پس از پایان این عملیات فرار گسترده سرمایه و نخبگان صورت گیرد که این موضوع خود می‌تواند به رکود اقتصادی در بلندمدت منجر شود.

هزینه‌های جنگ از قبیل هزینه‌های نظامی، پرداخت حقوق و جبران خسارت‌ها تاکنون حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود که اگر دولت نتواند به اصلاح بودجه یا کاهش هزینه‌های تحمیل شده از سوی اتحادیه یهودیت توراتی یا جماعت خریدی و گر حسیدی دست نزند، بی‌گمان به تورم به ویژه تورم در بخش مسکن می‌انجامد. آنچه جالب توجه است، هزینه‌ای که اسرائیل برای اجرای پروژه قطار صلح جهت ایجاد یک شبکه سراسری و متصل به اردن در نظر گرفته بود، ۲۶ میلیارد دلار بوده است که در همان زمان به کمبود بودجه برای تأمین این پروژه خرده گرفته شد. افزون بر این، جنوب اسرائیل که آغازگاه این عملیات بود، از نظر بودجه نظام درمانی و نیروی متخصص با کمبود بودجه روبروست.

روی هم‌رفته، فارغ از اینکه بازنده این آوردگاه که باشد، طوفان الاقصی با به رخ کشاندن ضعف رژیم صهیونیستی در تأمین امنیت پایدار، ضمن برجیدن پروژه عادی‌سازی به ویژه بین عربستان-اسرائیل، اقتصاد اسرائیل را در بلندمدت تضعیف کرده و مهم‌تر از همه پروژه «عرب-مد» را زیر سؤال برده است.

یا انتقال وجوه خود به خارج داشته‌اند. کمابیش ۸۰٪ از این شرکت‌ها از آغاز سال ۲۰۲۲ در خارج از کشور به ثبت رسیده‌اند. پس همان‌گونه ضعف منابع انسانی منجر به فضاخت عملکرد ارتش و مصادد در برابر طوفان الاقصی شد، مهاجرت نیروهای متخصص تهدیدی بنیان‌برافکن برای اقتصاد اسرائیل خواهد بود.

بورس تل‌آویو در فرهای این عملیات سقوط شدیدی در بخش بانکی، بیمه و املاک و مستغلات تجربه کرد. افزون بر این، کاهش ارزش شکل در برابر دلار بانک مرکزی اسرائیل را وا داشت برای نخستین بار در سه دهه گذشته با تزریق ۳۰ میلیارد دلار در بازار مداخله کند. هرچند بانک مرکزی با اتکا بر ذخایر ۲۰۰ میلیارد دلاری، افزایش نرخ بهره و انجام معاملات سوآپ می‌تواند تا حدی اثرات این تضعیف ارزش شکل را کنترل کند اما تضعیف رتبه اعتباری اسرائیل در آژانس رتبه‌بندی S&P بزرگترین مشکل رژیم خواهد بود. کاهش تدریجی رتبه اعتباری که با اصلاحات نظام قضایی آغاز شده، به کاهش سرمایه‌گذاری خارجی، افزایش بدهی خارجی و کاهش موجودی خزانه دولت می‌انجامد. تاکنون بدهی خارجی اسرائیل به تولید ناخالص داخلی آن ۶۰٪ برآورده شده بود که بی‌گمان این روند افزایشی خواهد شد.

رکود اقتصادی آینده اقتصاد اسرائیل در کوتاه‌مدت و بلندمدت است که با تورم نیز همراه است. با توجه به برآورد بانک مرکزی اسرائیل، هر ۱٪ کاهش ارزش شکل به معنای افزایش ۰.۱ تا ۰.۲ درصدی تورم و در

گزارش

ممکن است نوعی «جهانی‌سازی اسلام» رخ دهد

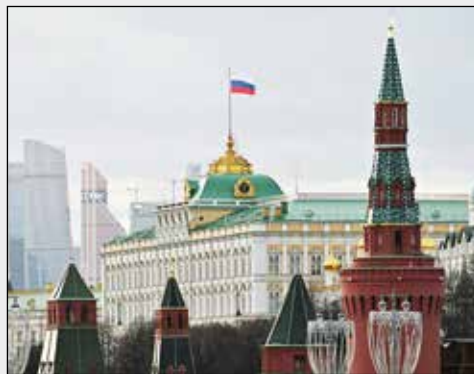
تمدن روسی و اسلامی؛ چگونگی تعیین مرزها

نامیده می‌شوند، کنار گذاشته شده است. ۲۵ کشور خاورمیانه، یک هشتم کل اعضای سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهند. اما، این فقط ۲۰ درصد حاملان تمدن جهانی اسلامی است. در حال حاضر، نسبت مسلمانان ۲۳ درصد است. منطقه پیوسته اسلامی در واقع کل نیمکره شرقی، از صحرای غربی تا چین، مالزی و اندونزی را در بر می‌گیرد.

دین باقی است، اما با جغرافیای وسیع‌تر، جایی که درگیری‌ها و جنگ‌ها وجود دارد، شکست همه اشکال حکومت وجود دارد. بنیادگرایی اسلامی (نباید با رادیکالیسم سیاسی، اسلام‌گرایی و حتی بیشتر از آن با تروریسم یکی باشد) وجود دارد که در آن، بخشی از طیف اندیشه مسلمان که از وضعیت تیره و تاریکونی راضی نیست، موضع مسلط گرفته است.

تمدن اسلامی می‌بیند که غرب در حال از دست دادن قدرت و نفوذ خود در دنیای امروز است. این امر، امیدهای بسیاری را در میان مسلمانان ایجاد می‌کند. شکی نیست که جهان اسلام یک خیزش جدید و بی‌سابقه را احساس می‌کند، روندهایی تشدید می‌شود که ریشه‌های آن به گذشته بازمی‌گردد. به همین دلیل است که باید با این موضوع بسیار دقیق برخورد کرد، زیرا ممکن است نوعی «جهانی‌سازی اسلام» رخ دهد، یعنی جدایی کامل اسلام فراملی از کشورهای مبدأ. آنگاه خاورمیانه ممکن است در حاشیه تاریخ جدیدی قرار گیرد.

رنگینوم روسیه / دیپلماسی ایرانی



نیست که اکنون، بسیاری بر این باورند که گنجاندن ارزش‌های توسعه تمدنی در گفتمان سیاسی مدرن یک «جهان‌بینی به یادگار مانده» است، زیرا ارزش‌های یک تمدن قابل درک است و اغلب توسط مردم تمدن دیگر قابل درک می‌شود.

بنابراین، اگر مفهوم جدید سیاست خارجی روسیه را از منظر انحراف فوق‌ارزیابی کنیم، این سوال نه تنها در مورد کلید شناخت اساسی این سند، چگونگی تحقق منافع امنیت ملی این کشور، بلکه در مورد ژئوپلیتیک نیز مطرح می‌شود. مناطقی که برای «دولت‌ها-تمدن‌ها» فردی (روسیه، چین، هند، امریکای لاتین) و برای مجموع تمدن‌ها مانند کشورهای حوزه اسلامی که در جهان تمدن اسلامی»

ستانیسلاف تاراسوف

مفهوم سیاست خارجی جدید روسیه به طور خاص تاکید می‌کند که

«در واقعیت‌های یک جهان چندقطبی، تمدن اسلامی هنوز با چشم‌اندازهای وسیعی برای تبدیل شدن به مرکز مستقل توسعه جهانی مواجه است»، اگرچه، عامل رهبری احتمالی منطقه‌ای توسط آنها به رسمیت شناخته شده است.

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه، مفهوم جدید سیاست خارجی را تصویب کرد. گفتنی است که نسخه اول آن در سال ۱۹۹۳، نسخه دوم-در سال ۲۰۱۳ و سوم-در سال ۲۰۱۶ تصویب شد و ۱۱ وظیفه سیاست خارجی روسیه را نشان داد. بنابراین مفهوم فعلی مفهوم چهارم است. در چنین شرایطی، کارشناسان به تحلیل تطبیقی این اسناد از منظر محتوای چالش‌ها و تهدیدهای کلاسیک و جدید که وضعیت امنیت ملی و بین‌المللی را بی‌ثبات می‌کند، می‌پردازند.

اگر در دهه ۲۰۰۰ ایجاد یک «ساختار تک‌قطبی به رهبری آمریکا» به عنوان تهدید اصلی شناخته شد، نسخه ۲۰۱۳ نشان داد که توانایی کشورهای غربی برای تسلط بر هر دو سیاست جهانی کاهش یافته است. افزون بر آن، رویه سیاسی خاص نشان داده که اجرای ایدئولوژی «پرخورد تمدن‌ها» برای تفسیر ساده از علل وقوع درگیری‌های مسلحانه میان غرب و کشورهای آسیا و آفریقا راحت است.

نوشتن در مورد تاریخ تمدن‌های گذشته، به ویژه در مورد تمدن‌های باستانی ساده‌تر و آسان‌تر است. امروز موضوع متفاوت است، زیرا جنگ یا درگیری هم‌زمان شروع به اتحاد و تقسیم کشورها می‌کند. بی‌جهت

معادل جمعیت آمریکا، انگلیس و آلمان! در چین ماهانه ۵۰۰ میلیون نفر باتلفن همراه خرید می کنند!

آنجا وانگ | کارشناس خرده‌فروشی

افق اقتصاد - چین آزمایشگاه عظیمی از نوآوری است و در این آزمایشگاه، همه چیز

چیزهای بیشتری درباره این کار معمول یاد بگیریم، وقتی دیگر همه چیز خیلی راحت، خیلی منقطع و خیلی اجتماعی شده است. از آنجا که این سخنرانی

انگلیس و آلمان روی هم - مداوماً خریدهایشان را از طریق شبکه تلفن همراه انجام می دهند، حتی در فروشگاه‌های معمولی کنار خیابان. این تحول در آینده خرید چه معنی دارد؟

در تلفن‌های مردم اتفاق می افتد. این را آنجا ونگ، متخصص خرده‌فروشی طی سخنرانی در سال ۲۰۱۷ در تد می گوید. پانصد میلیون مصرف کننده چینی-معادل جمعیت آمریکا،

در چین همین حالا انقلاب بزرگی در رفتار خرید و زیرساخت فناوری پیش آمده که کاملاً متفاوت با جاهای دیگر دنیا تکامل پیدا کرده. مثلاً، تجارت الکترونیک در چین اوج می گیرد. با دو برابر سرعت آمریکا رشد می کند و بخش زیادی از این رشد از تلفن همراه می آید. ماهانه، ۵۰۰ میلیون مشتری از طریق تلفن همراه خرید می کنند. برای بهتر فهمیدنش، این معادل کل جمعیت آمریکا، انگلستان و آلمان روی هم است. اما موضوع فقط اندازه تجارت الکترونیک نیست؛ سرعت انطباق و جمع شدن اکوسیستم هاست. برای چین تبدیل شدن به کشور تجارت تلفن همراه پنج سال زمان برد، و بیشتر آن بدلیل دوزیرساخت فناوری بوده است: علی بابا و تن سنت. آنها صاحب ۹۰ درصد تجارت الکترونیک هستند - تقریباً همه بازار ۸۵ درصد از شبکه‌های اجتماعی، ۸۵ درصد از پرداخت اینترنتی. و همچنین آنها صاحب حجم زیادی از محتوای دیجیتال، ویدئو و فیلم آنلاین، مکتوبات، اطلاعات سفر، و بازی‌های رایانه‌ای هستند. وقتی که این پایگاه عظیم خریداران از طریق تلفن همراه با این اکوسیستم جمع شده مواجه می شوند، واکنشی شیمیایی رخ می دهد. امروزه چین، مانند آزمایشگاه بزرگی است که همه نوع آزمایشی در آن اتفاق می افتد. باید به چین بیاید، چون در اینجا است که می توانید نظری به آینده بیانید.

یک روز از پسر برادرم، یوان که پنج سالش است پرسیدم، «امسال برای تولدت چی می خواهی؟» جواب داد، «ماسک اسپایدرمن با آینه یک طرفه.» اصلاً منظورش رو نفهمیدم، گفتم، «وای، خیلی عالی، از کجا می خواهی بگیریش؟» بدون لحظه‌ای مکث جواب داد، «به مامانم می گم و قبل از خواب آرزو می کنم. مامانم هم میره و موبایلش رو تگون می ده. فردا صبح، وقتی از خواب بیدار شم عمو پستیچی تحویلم می ده.» نزدیک بود مسخره اش کنم، اما یکدفعه فهمیدم واقعا داره درست می گه، این واقعیت که خرید برای این نسل چه شکلی دارد. اگر درباره اش فکر کنی، برای بچه‌های مثل یوان، خرید کردن تفاوت زیادی دارد در مقایسه با آنچه نسل من فکر می کرد. خرید همیشه از طریق تلفن همراه است، و پرداخت هم مجازی است.

۲

۱

موضوع بعد نیاز مصرف کننده به راحتی زیاد است. چند ماه پیش، همراه دوستم در تکیو خرید می کردم. داخل فروشگاه می بودیم، و سه یا چهار نفر جلوتر از ما در صف بودند در صندوق پرداخت خروجی. خیلی عادی است، نه؟ اما هر دوی ما خریدارها را هر کردیم و بیرون رفتیم. ما اینقدر کم صبر شده ایم. تحویل خیلی راحت واقعاً چیز خوبی است. و تضمین کننده خرید مصرف کننده است. و در چین ما یاد گرفته ایم که راحتی جسی است که خرید آنلاین را به رفتار و عادت‌های ماندگار تبدیل می کند. بعضی وقت‌ها حتی از برنامه‌های وفاداری مشتری هم موثر تر است. مثلاً «هما» را در نظر بگیرید. یک سوپرمارکت خرده‌فروش است که علی بابا ایجاد کرده. سید کاملی از محصولات دارند حدود ۴۰۰۰ بارکد به درب منزل شما ظرف ۳۰ دقیقه. این تعجب آور است که واقعا هر چیزی را تحویل می دهند: حتی میوه و سبزی. ماهی زنده هم تحویل می دهند و همینطور خرچنگ بزرگ آلاسکایی زنده. یکی از دوستانم یک بار به من گفت، «مثل رویا می مونه. بالاخره تونستم مادر زخم رو متعجب کنم وقتی که یکدفعه شام اومد پیشمون.»

شکایت دارند که محصولاتش خیلی جدید نیست. برای یک شرکت مُد، واقعاً بازخورد بدی است. در حالیکه تعداد محصولات را در هر مجموعه اضافه می کند. اما کافی نیست. پس برایش گفتم که اینجا چیز مهمتری وجود دارد. باید به مصرف کنندگان دقیقاً همانی را بدهی که می خواهند تا وقتی که می خواهند. می توانی تولید کنندگان پوشاک چینی یاد بگیرد. این شرکت‌ها، نظرات مصرف کنندگان واقعی را از سایت‌های مخصوص تلفن همراه، یا شبکه‌های اجتماعی جمع‌آوری می کنند و بعد طراحانشان این اطلاعات را به ایده‌های طراحی ترجمه می کنند. بعد برای میکرواستودیوهای تولیدی می فرستند. این میکرو استودیوها واقعا در کل اکوسیستم کلیدی هستند، چون سفارش‌های کوچکی را می گیرند، هر بار ۳۰ دست، و ذاتاً می توانند چیزهای اختصاصی هم تولید کنند. این حقیقت که این طرح‌ها در محل تولید می شدند، تمامی فرآیند، از حمل تا تولید برای عرضه مستقیم یا آنلاین بعضی وقت‌ها سه تا چهار روز بیشتر طول نمی کشید. این خیلی سریع است، و بسیار پاسخگو به آنچه در بازار می گذرد و پرمشتری است. و این مشکل زیادی برای خرده‌فروشان سنتی ایجاد می کند که تنها به چند مجموعه محدود در سال فکر می کنند.

یکی از روندهایی که توجه ما را جلب کرده ناگهانی بودن تصمیم خرید است. پنج سال پیش، در مطالعه‌ای روی مُد، متوجه شدیم که بطور متوسط، یک مشتری چینی پنج تا هشت جفت کفش می خرد. این عدد به ۲۵ جفت کفش در سال سه برابر شده است. چه کسی این همه کفش نیاز دارد؟ من این را پرسیدم، «دلیل خریدتان چیست؟» مجموعه‌ای از علایق را عنوان کردند: بلاگ‌ها، اخبار افراد مشهور، اطلاعات مُد. اما واقعاً برای خیلی‌ها، خرید دلیل مشخصی ندارد. داشتند روی تلفن همراهشان می چرخیدند و هر چیزی را که می دیدند می خریدند! این میزان بی‌اختیاری را در خیلی چیزها دیده ایم، از خرید سوپری تا محصولات بیمه‌ای. اما اگر به آن فکر کنید می بینید که فهمیدنش خیلی سخت است. بسیاری از مصرف کنندگان چینی هنوز تازه وارد زندگی طبقه متوسط یا بالایی متوسط شده‌اند، با علاقه زیادی در خریدن هر چیز جدید، محصولات جدید، خدمات جدید، و با این اکوسیستم یکجا جمع شده، برایشان خیلی ساده است تا کلیک پشت کلیک خرید کنند. اگرچه، این رفتار جدید خرید چالش‌های جدید زیادی ایجاد می کند برای کسانی که زمانی تجارت را در کنترل داشتند. صاحب یک شرکت مُد برابم گفت که دیگر خسته شده است چون مشتریانش مداوماً

۳

۳

۳

پس راحتی زیاد و حرکت ناگهانی، این تصویر کامل نیست. روند دیگری که در چین دیده‌ام خرید اجتماعی است. اگر به رفتار خرید اجتماعی در هر جای دنیا نگاه کنید، فرآیندی خطی است. چیزی را در فیس بوک می بینی، نگاهش می کنی، می روی به آمازون یا brand.com یا خرید را انجام دهی. تمیز و ساده. اما در چین کاملاً متفاوت است. بطور متوسط، یک مصرف کننده یک ساعت روی تلفن همراه مشغول خرید است. این سه برابر بیشتر از ایالات متحده است. این چسبندگی از کجا می آید؟ واقعا روی این صفحه کوچک چه می کنند؟ پس بگذارید شما را به یک سفر خرید روی تلفن همراه ببرم که معمولاً خودم انجام می دهم.

محل‌هایی داشته باشند تا مطمئن شوند که تحویل به سرعت انجام می شود. می دانم که سوال‌هایی دارید. آیا درآمد دارند؟ بله، درآمد دارند. سر به سر هستند، و چیزی که شگفت‌آور است اینکه درآمد به ازای هر فروشگاه سه تا چهار برابر بیشتر از یک فروشگاه سنتی است، و نصف درآمد ناشی از سفارش‌ها تلفن همراه است. این واقعا اثبات می کند که برای یک مصرف کننده، اگر راحتی خوبی فراهم شود واقعا در فروش سوپرمارکت نتیجه می دهد، و آنها بدون هیچ درنگی رفتار خریدشان را به آنلاین تغییر می دهند.

شرکت‌هایی مثل آمازون و فرش دایرکت در همین زمینه‌ها مشغول آزمایش هستند. این واقعیت که هم‌بخشی از اکوسیستم علی باباست پیاده‌سازی آن راسر بیعترو کمی ساده‌تر می کند. برای یک سوپرمارکت آنلاین، خیلی سخت و پرهزینه است، که یک سبد کامل را با سرعت تحویل دهد، اما برای هما، یک آپ موبایل دارد، سیستم پرداخت روی موبایل دارد، و ۲۰ فروشگاه واقعی در نواحی پر جمعیت شانگهای ایجاد کرده. این فروشگاه‌ها برای اطمینان از تازگی محصولات ساخته شده‌اند - واقعا مخزن ماهی‌های زنده در فروشگاه دارند - و همینطور

۴

۵

۵

موقعیت‌های بزرگ تجاری هم در پشت آنهاست. یک شرکت خوراکی‌های چینی، تری اسکولز، تنها ظرف سه سال، یک کسب و کار نیم میلیارد دلاری بنا کرد با سرمایه‌گذاری در ۳۰۰ تا ۵۰۰ کمک‌یار خرید که به شکل آنلاین هفت روز هفته ۲۴ ساعته خدمات ارائه می دهند. در شبکه‌های رسانه اجتماعی، آنها مثل دوستان همسایه هستند. حتی وقتی چیزی نمی خرید، از اینکه چند جوبک بگویند و بخندندشان خوشحال می شوند! در این اکوسیستم مجتمع، شبکه‌های اجتماعی واقعا می توانند رابطه میان برنده، فروشنده و مصرف کننده را تعریف کنند. اینها تنها قسمتهایی از تغییرات عظیمی است که من در چین دیده‌ام. در این آزمایشگاه عظیم، هر روز آزمایش‌های زیادی صورت می گیرد. اکوسیستم در حال تغییر است. توزیع چرخه تامین کالا، بازار بایبی، نوآوری در تولید، همه چیز. مصرف کنندگان این قدرت را بدست می آورند تا تصمیم بگیرند که چه چیزی بخرند، چه زمانی آن را بخرند، چگونه آن را بخرند، و در اجتماع چه بگویند. حالا نوبت رهبران کسب و کار جهانی است تا واقعا چشم‌هایشان را باز کنند، و اتفاقی که در چین می افتد را ببینند، فکر کنند و کاری کنند.

از هنرپیشه‌های معمولی به من یاد می دادند که چطور یک رنگ جدید ماتیک را استفاده کنم. برای ۳۰ ثانیه نگاه کردم، فهمیدنش خیلی ساده بود - و یک لینک خرید هم درست پهلویش بود، آن را زدم و ظرف چند ثانیه خریدم. به چت برگشتم. هنوز همه مشغول خبر چینی بودند. یکی از دوستان دیگرم یک QR code از یک خوراکی دیگر فرستاد. رویش کلیک کردم، و خریدم. پس این تجربه شبیه به رفتن به شهر بازی است. شلوغ و سرگرم کننده است و تا حدی هم اعتیادآور. این چیزی است که وقتی یک اکوسیستم می سازد بوجد می آید. خرید در اجتماع گنجانده شده، و جامعه به یک تجربه چندبعدی متحول می شود. ترکیب اکوسیستم‌ها و همینطور تسلط آنها برای همه جنبه‌های زندگی ما به سطح کاملاً جدیدی می رسد.

۱۱ شب، این وقت معمول من برای خرید است. در وی چت مشغول چت با دوستانم بوده‌ام. یکی از آنها بسته‌ای خوراکی می آورد و لینک محصول را در چت پست می کند. دوست ندارم، چون معمولاً وقتی آن را کلیک می کنم وارد صفحه محصولات می شوی. کلی اطلاعات و عکس، سرت سوت می کشد. نگاهش می کنی و بعد یک همراه فروش آنلاین می آید و می پرسد، «چطور می توانم امشب به شما کمک کنم؟» معلومه که من اون بسته خوراکی را خریدم. و زیباتر این است که فردای آن روز، حوالی ظهر، آن بسته خوراکی به محل کارم تحویل می شود. می توانم آن را با همکارانم بخورم و هزینه تحویل حداکثر یک دلار است. وقتی داشتم از سایت خرید بیرون می رفتم، یک صفحه دیگر باز شد. و این دفعه یک فیلم

۸

۷

۷

بدترین ایده‌های آمریکایی که جهانی شده‌اند!

شهر برای خودروها طراحی شده است یا مردم؟



جف سپیک | طراح و برنامه‌ریز شهری

افق اقتصاد - چگونه می‌توانیم مشکلات حومه شهر را حل

کنیم؟ جف سپیک، شهرشناس طی یک سخنرانی تد، به ما نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم خود را از وابستگی به اتومبیل - وسیله‌ای که او "مصرف‌کننده بنزین، هدر دهنده وقت، و تهدیدکننده‌ی حیات" می‌نامد - از طریق قابل راه رفتن کردن و مطبوع کردن شهرهایمان برای زندگی، رها سازیم.

بدترین ایده‌های آمریکایی که جهانی شده‌اند!

من پیش از این حامی هنر بودم، تحصیلکرده معماری و تاریخ هنر. می‌خواهم با شما نه در مورد طراحی بلکه در مورد آمریکا صحبت کنم و این که چگونه آمریکا می‌تواند از نظر اقتصادی پایدارتر و سالم‌تر باشد و محیط زیستی پایدارتر داشته باشد. اما چرا درباره آمریکا؟ چون در بعضی مکان‌ها، نه همه جا، ایده‌های آمریکایی مناسب دانسته شده‌اند، و در اقصی نقاط دنیا، چه خوب و چه بد، شبیه‌سازی شده‌اند.

و بدترین ایده‌ای که ما تا به امروز داشته‌ایم، پراکندگی حومه‌ایست. در حال حاضر این کار دارد در جاهای مختلف دنیا شبیه‌سازی می‌شود. منظور من از پراکندگی حومه‌ای، سازمان‌دهی مجدد زمین‌ها و چشم‌اندازها و ایجاد چشم‌اندازهای جدید با محوریت احتیاج به اتومبیل است و اینکه اتومبیل که زمانی وسیله‌ی برای آزادی بود، تبدیل به یک وسیله مصرف بنزین، هدر دادن وقت و تهدیدکننده‌ی زندگی شده است که خیلی از ما در واقع، اکثریت آمریکایی‌ها به آن صرفاً برای گذران زندگی روزانه احتیاج داریم. نیمی از مردم دنیا در شهر زندگی می‌کنند، و بسیاری از آن‌ها محتاج اتومبیل هستند. کاری که من انجام می‌دهم و می‌خواهم انجام دهم، این است که شهرهایمان را قابل پیاده روی کنیم. ولی من نمی‌توانم استدلال‌های طراحی ارائه بدم، که بتوانند اثر زیادی داشته باشند، مثل استدلال‌هایی که از اقتصاددان‌ها و اپیدمیولوژیست‌ها و کارشناسان محیط زیست یاد گرفتیم. پس این‌ها ۳ استدلالی هست که من امروز به طور مختصر برای شما توضیح می‌دم.

خرج رفت و آمد!

در دهه ۷۰، یک آمریکایی معمولی، حدوداً یک دهم حقوقش را، خرج رفت و آمد می‌کرد. از آن زمان، ما تعداد خیابان‌ها را در آمریکا دو برابر کرده‌ایم و یک پنجم از حقوقمان را صرف رفت و آمد می‌کنیم. قشور کارمند، که گفته شده است در آمریکا بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ دلار در آمد دارند امروزه مقداری بیشتر خرج رفت و آمد می‌کنند تا خرج مسکن. به دلیل پدیده‌ای به عنوان "زندگی کن تا به حساب بیای"، پیدا کردن مسکن دورتر و دورتر و دورتر از مرکز شهر و از محل کارشان، این‌ها در بند این ۲۳ ساعت رفت و آمد هستند. به طور مثال ساکنین "سنترال ولی" در کالیفرنیا هستند که مردم از رکود بازار مسکن و افزایش قیمت نفت صدمه ندیدند؛ آنها نابود شدند. در واقع، این‌ها بسیاری از مناطق نیمه خالی هستند. تصور کنید که تمام دارایی خودتان را صرف خرید مسکن و قسط ماهیانه‌ی آن کنید، و اتفاقی بیفتد که مجبور شوید، ۲ برابر مقدار امروز، خرج رفت و آمد طولانی خود کنید.

اولویت‌های دیگر شهری

پس ما می‌دانیم این چه عواقبی برای جامعه‌ی ما داشته است و تمام

نوشین نیرمی | ترجمه

فضایی، بلکه این است که به مکانی تبدیل شود که انسان دوست دارد در آن زندگی کند. و این جوانان نسل هزاره، این موتورهای کار آفرینی، که ۶۵ درصد آنها، اول تصمیم می‌گیرند کجا می‌خواهند زندگی کنند، بعد به آنجا نقل مکان می‌کنند، و بعد به دنبال کار هستند و بعد به شهر شما می‌آیند.

بحران بهداشت و درمان؛ بحران طراحی شهری

مبحث سلامتی مبحث مخوفی است. در دهه ۷۰، از هر ۱۰ آمریکایی، ۱ نفر جاق بود. امروز، از هر ۳ آمریکایی، ۱ نفر جاق هست. و بقیه دو سوم جمعیت، اضافه وزن دارند. ۲۵ درصد مردهای جوان، و ۴۰ درصد نهای جوان، سنگین‌وزن‌تر از این هستند که برای ارتش خود ثابت نام کنند. به گفته مرکز کنترل بیماری، یک سوم کودکانی که بعد از سال ۲۰۰۰ به دنیا آمده‌اند، بیماری فند خواهند گرفت. مادر آمریکا اولین نسلی را داریم که از والدین خود کمتر زندگی خواهند کرد.

بر این باورم که این بحران بهداشت و درمان در آمریکا، بحران طراحی شهری است. و نحوه طراحی شهرهای ما در این بیمار است. ما خیلی وقت است که در مورد رژیم صحبت می‌کنیم و می‌دانیم که رژیم غذایی بر وزن بدن تاثیر دارد، و وزن هم مسلماً به سلامتی ارتباط دارد. ولی ما به تازگی شروع به صحبت در مورد کمبود تحرک کرده‌ایم، و چگونه این بی‌تحرکی زاییده شده از خیابان بندی ما است.

ناشی از این واقعیت است که ما در جایی زندگی می‌کنیم که دیگر چیزی به عنوان پیاده روی مفید موجود نیست از این رو اضافه وزن پدیده‌ی ما می‌شود. تحقیقاتی داریم، یکی در بریتانیا به عنوان "شکم پرستی در مقابل کپولت" که وزن را نسبت به رژیم غذایی و وزن را نسبت به کمبود تحرک سنجید، و به این نتیجه رسید که رابطه قوی تری بین دو گزینه آخر وجود دارد. دکتر جیمز لوین، افراد مورد آزمایش را در لباس زیر آهنی قرار داد، رژیم غذایی آنها را ثابت، و پس از آن، افزایش داد وزن بعضی از این افراد افزایش یافت و وزن بعضی ثابت ماند. بر خلاف انتظار که سوخت و ساز بدن و دی ان ای تاثیر بر این نتیجه دارد، نتیجه تکان دهنده این بود که تنها اختلاف بین این افراد، میزان تحرک آن‌ها بود، و در واقع، کسانی که دچار اضافه وزن شدند، میانگین روزانه ۲ ساعت بیشتر می‌نشستند از کسانی که دچار اضافه وزن نشدند.

ارتباط اضافه وزن با محل سکونت

فراتر از آن، ما امروز تحقیقاتی داریم در زمینه با وزن و محل سکونت. آیا شما در شهری زندگی می‌کنید که امکان پیاده روی در آن دارید؟ یا در شهری که کمتر می‌شود در آن راه رفت؟ اگر شما در محله قابل راه رفتن زندگی می‌کردید، ۳۵ درصد احتمال اضافه وزن داشتید. اگر شما در یک محل کمتر قابل راه رفتن زندگی می‌کردید، ۶۰ درصد احتمال اضافه وزن داشتید. پس ما الان تحقیق پشت تحقیق داریم، که رابطه محل زندگی شما به سلامتی، خصوصاً در آمریکای سنجید. بزرگترین بحران سلامتی که ما داریم این است که، از بی‌تحرکی حاصل از محیط زیست ما ریشه دوانده. این جور محل‌ها را جاق کننده (اوبیسوزتیک) نامیده‌اند. امتیاز پیاده روی در زمینه‌ی میزان قابل راه رفتن بودن هر آدرس برای درجه بندی کلیه آدرس‌ها در آمریکا و بزودی در کل جهان استفاده می‌شود.

ادامه در صفحه ۸



رضا تسلیمی طهرانی | دکترای جامعه‌شناسی

کودکی، فرهنگ و میراث طبیعی

۱

کودکی را می‌توان مهمترین دوره زندگی هر فرد دانست زیرا آنچه فرد در آینده تجربه می‌کند به نحو مستقیم یا غیر مستقیم از آن متأثر می‌شود. فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و قواعد به اشکال گوناگون کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در مورد رابطه فرهنگ و کودکی دیدگاه‌های مختلفی به چشم می‌خورد. جریان مسلط در جامعه‌شناسی (نظریات ساختی-کارکردی و تعامل‌گرایی نمادین) کودک را مانند «لوح سفیدی» در نظر می‌گیرد که محیط اجتماعی می‌تواند او را به هر شکل دلخواه درآورد و متناسب با اهداف و خواسته‌های خود قالب‌ریزی کند. از نظر جامعه‌شناسان، کودک در جریان فرآیندهای «اجتماعی شدن» و «فرهنگ‌پذیری» با نقش‌ها و انتظارات اجتماعی آشنا می‌شود و خود را با فرهنگ جامعه تطبیق می‌دهد. در برابر یافته‌های گوناگون علوم مختلف حاکی از آن است که کودک به هیچ وجه «لوحی سفید» نیست و از خصوصیات ذاتی و ژنتیکی مشخصی برخوردار است که شخصیت، افکار و رفتارهای او را از دیگران متمایز می‌سازد. در این راستا، اگرچه فرهنگ به عنوان بخش مهمی از محیط بیرونی بر کودک تأثیر گذار است اما تنها در تعامل با عوامل زیستی است که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

۲

بر این اساس می‌توان گفت فرهنگ از نقش و کارکرد دوگانه‌ای در مواجهه با کودک برخوردار است. فرهنگ از یک سوی کودک را توانا می‌سازد و از سوی دیگر او را محدود می‌کند. فرهنگ مانند یک جعبه ابزار است که ابزارهای گوناگون و مشخصی را در بر دارد. کودک می‌تواند با استفاده از این ابزارها به امور مختلف بپردازد و اعمال متفاوتی را انجام می‌دهد، افکار و اعمالی که می‌توانند در بهترین حالت با توانایی‌ها و استعدادها ذاتی او سازگار و همراستا باشند و در بدترین وضعیت با شخصیت و قابلیت‌های زیستی او در تضاد قرار گیرند و مانع رشد و پرورش آنها شوند. در عین حال، از آنجا که فرهنگ به عنوان یک جعبه ابزار در برگیرنده ابزارهای محدودی است قاعدتاً کودک را محدود می‌کند و به عنوان یک چارچوب او را از مشاهده و درک امور خارج از چارچوب محروم می‌سازد. به منظور فهم امتیازات فرهنگ برای کودک می‌توان گردشگر یا مهاجری را در نظر گرفت که به تازگی وارد جامعه‌ای جدید شده است. این فرد از آنجا که با فرهنگ جامعه جدید آشنا نیست راه و رسم زندگی در آن جامعه را نمی‌شناسد و در موقعیت‌های گوناگون با ابهام و سردرگمی مواجه می‌شود. این در حالی است که همین فرد در جامعه خود به دلیل خوی گرفتن با قواعد و رسومات اجتماعی به راحتی زندگی می‌کند و در انجام امور مختلف تبحر دارد. کودک نیز از آنجا که به جهانی ناآشنا پا گذاشته است به فرهنگ نیاز دارد تا بتواند انتظارات دیگران را در وضعیت‌های مختلف پیش بینی کند و به آنها پاسخ دهد.

۳

همچنین زبان به عنوان یکی از مهمترین اجزای فرهنگ می‌تواند هم توانایی بخش وهم محدود کننده باشد. مفاهیم و ساختار هر زبان توانایی‌های ویژه‌ای را به افرادی که از آن استفاده می‌کنند می‌بخشد و در عین حال آنها را از درک برخی واقعیت‌ها و تجارب محروم می‌کند. فرهنگ به شکل تاریخی در طول نسل‌ها گسترش می‌یابد و از خصوصیات ویژه‌ای برخوردار می‌شود که آن را متمایز و دیرپا می‌سازد. فرهنگ در طبع و منش هر فرد در قالب «عادت‌واره» ادامه می‌یابد و در برابر تغییرات و دگرگونی‌ها مقاومت می‌کند. از همین رو است که مواج‌آگاهانه و انتقادی با فرهنگ همواره از ضرورت برخوردار است.

۴

در اینجا، شیوه‌ها و راه‌های انتقال فرهنگ نیز از اهمیت بسیاری برخوردارند و تأثیر بسیاری بر کودک می‌گذرانند. در جوامع امروز فرهنگ غالباً به شیوه‌ای مستقیم و با واسطه خانواده و نهادهای آموزشی به کودک منتقل می‌شود. رجوع به دیدگاه‌های اغلب جامعه‌شناسان حوزه آموزش نشان می‌دهد که نهادهای خانواده و مدرسه وظیفه دارند ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را به کودک انتقال دهند و آنها را در او «درونی» کنند. کودکان به مدرسه فرستاده می‌شوند تا به شهروندانی نرمال، مطیع، کنترل شده، متمدن و منضبط تبدیل شوند. شهروندانی که نظم تثبیت شده و مستقر بر جامعه را با اندک تغییراتی ادامه می‌دهند و به این شکل تضمین می‌کنند که جامعه از مسیر اصلی خود منحرف نخواهد شد. کودکان در مدرسه نوعی «طرز فضایی» را تجربه می‌کنند و تحت تسلط گفتمان‌های علمی قرار می‌گیرند تا ریسک‌پذیری، سرخوشی و عدم آینده‌نگری آنها کنترل و محدود شود.

۵

شیوه ابراج انتقال فرهنگ به کودکان در خانواده و مدرسه قاتل استعدادها و توانایی‌های ذاتی آنها است. خانواده و مدرسه می‌خواهند به مانند کارخانه، کودکانی یک شکل و استاندارد تولید کنند. با استناد به آرای میشل فوکو، مدرسه دقیقاً همان کارکردی را ایفا می‌کند که کارخانه، بیمارستان، آسایشگاه روانی، سربازخانه و زندان آن را انجام می‌دهند. کودکان لباس‌های یک شکل و یک رنگ به تن می‌کنند، در فواصل زمانی مشخص در کلاس حاضر می‌شوند و مواد درسی استاندارد و از پیش تعیین شده‌ای را مطالعه می‌کنند و امتحان می‌دهند. در اینجا استعدادها، علائق و خلاقیت‌های کودکان سلاخی می‌شوند تا فرهنگ رسمی جامعه به آنها حلقه شود.

۶

در برابر، کودکان تنها هنگامی می‌توانند از مواهب بالقوه فرهنگ بهره مند شوند که آن‌را به شکل طبیعی و خودانگیزانه و در جریان بازی‌های آزاد هر روزه خویش تجربه کنند. انتقال فرهنگ تنها هنگامی به روش صحیح انجام می‌گیرد که آنها الگوهای موجود را به شیوه‌ای غیر مستقیم و دلخواه فهم کنند و پس از تشخیص سودمندی و کاربردپذیری آنها را در زندگی حال و آینده خویش به کار بندند.

۷

اگر بخواهیم، کودکی و فرهنگ را با میراث طبیعی در ارتباط قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم که تجربه طبیعت و حضور در طبیعت یکی از مهمترین نیازهای کودک است نیازی که متأسفانه در اغلب جوامع دنیا به درستی به آن پاسخ داده نمی‌شود. امروزه کودکان از «فقر طبیعت» رنج می‌برند و «محرومیت از طبیعت» را تجربه می‌کنند. آنها تمام وقت خود را در آپارتمان‌های کوچک و فضاهای سر بسته ای چون مدرسه می‌گذرانند.

۸

فرهنگ می‌تواند ارتقا دهنده میراث طبیعی باشد و یا برعکس به نابودی آن کمک کند. بسیاری از فرهنگ‌های سنتی و پیشامدرن حامی طبیعت بودند و آن‌را به عنوان منبعی ارزشمند تقدیس می‌کردند. این در حالی است که فرهنگ مدرن در راستای تمرکز بر صنعتی شدن، تولید ماشینی و مصرف‌گرایی تخریب طبیعت را در دستور کار قرار داده و در این راستا با ایجاد بحران‌های محیط زیستی گوناگون مانند تغییرات آب و هوایی میراث طبیعی را با خطرات جدی مواجه ساخته است. به بیان دیگر، در حالی که فرهنگ پیشامدرن غالباً در صدد تطبیق خود با طبیعت بود فرهنگ مدرن به تطبیق طبیعت با خود می‌اندیشد و این رو بسیاری از منابع طبیعی را به نابودی کشانده است.

۹

البته این تنها فرهنگ مدرن نیست که طبیعت را تخریب می‌کند بلکه برخی از فرهنگ‌های سنتی نیز در نابودی طبیعت نقش داشته‌اند. ساکنان جزیره ایستر می‌توانند مثال برجسته‌ای در این زمینه باشند. آنها بر اساس باورهای سنتی شان پس از مرگ هر یک از ساکنان جزیره مجسمه‌ای سنگی از شمایل او می‌ساختند و با کمک قرقره‌هایی چوبی که در نتیجه قطع درختان ساخته شده بودند مجسمه‌ها را به کنار دریا برده و در آنجا به نمایش می‌گذاشتند. ساکنان این جزیره آنقدر بر انجام این سنت پافشاری کردند که در نهایت تمام درختان و منابع طبیعی جزیره نابود شدند و ساکنان باقی مانده مجبور شدند از فرط گرسنگی یکدیگر را بخورند.

۱۰

اکنون می‌توان پرسید، چگونه می‌توان ارزشمندی طبیعت و دوستی و حفاظت از آن را در کودکان برجسته نمود؟ به یقین آموزش رسمی و تاکید مستقیم بر نگهداری از میراث طبیعی از سوی والدین و نهادهایی چون مدرسه نه تنها کارساز نیست بلکه در بسیاری موارد می‌تواند به نتایج معکوس منجر شود.

۱۱

تکرار این جمله کلیشه‌ای به کودکان که «منابع طبیعی در حال انقراض است و باید در این زمینه کاری کرده» تنها هراس و وحشت را در آنها بر می‌انگیزد و شاید موجب بی تفاوتی و اهمال آنها در مورد حفاظت از طبیعت شود. در برابر، تنها راه ایجاد ارتباط پایدار کودک و طبیعت، فراهم کردن امکان حضور کودک در طبیعت و بازی‌ها و آزاد او در فضاهای طبیعی است. اگر کودک خود به نحو مستقیم و بی واسطه به تجربه طبیعت بپردازد و لذت بازی در طبیعت را احساس کند احتمال کمتری دارد که به دوست ارزشمند خود آسیب‌رساند. به بیان دیگر، کودک باید تا جای ممکن با طبیعت آمیخته شود تا خود را بخشی از طبیعت بداند، نه آنکه خود را موجودی مستقل از طبیعت و به تعبیر مارکس «بیگانه از طبیعت» متصور شود.

۱۱

متأسفانه کودکان و بزرگسالان امروز غالباً طبیعت را به عنوان یک شیء بیرونی در نظر می‌گیرند که در مقطعی از زندگی با آن مواجه می‌شوند. اکنون کودکان «بیگانه از طبیعت»، مرغ و گاو و گوسفند را در شکل گوشت‌های بسته‌بندی در فروشگاه‌ها در نظر می‌گیرند و متوجه ارتباط لباس و پوشش... نمی‌شوند. آنها درختان، گیاهان و حشرات را تنها موجوداتی انیمیشنی می‌دانند که به واسطه گوشی‌های موبایل یا صفحات تلویزیون در زندگی آنها حضور دارند. اگر کودکان متوجه ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک خود با طبیعت شوند به تدریج نوعی «اخلاق مراقبت» را شکل می‌گیرند و نتیجه‌میدواری در مورد حفظ میراث طبیعی افزایش خواهد یافت. در غیر این صورت هر چقدر هم در این مورد به اصطلاح «فرهنگ‌سازی» شود بی حاصل خواهد بود. کودکانی که با جان و دل با طبیعت انس بگیرند و با «اخلاق مراقبت» آمیخته شوند در آینده مدیران، مهندسان و معمارانی خواهند بود که اجازه بهره‌برداری ناموجه و نامعقول از طبیعت را نخواهند داد.

ابرقدرت جهانی بعدی، آن که فکر می‌کنید نیست!

نظم جهانی دیجیتال

با قدرت الگوریتم‌های شرکت‌های فناوری

ایان برمر | نویسنده، مشاور و کارشناس علوم سیاسی



افق اقتصاد - چه کسی جهان را اداره می‌کند؟

ایان برمر، دانشمند علوم سیاسی طی سخنرانی ماه آوریل خود در تده، استدلال می‌کند که این موضوع به سادگی قبل نیست. با طرح چند سؤال روشنگرانه درباره‌ی ماهیت رهبری، او از ما می‌خواهد که تأثیر تکامل نظم جهانی و انتخاب‌های ما به عنوان مشارکت‌کنندگان در آینده‌ی دموکراسی را در نظر بگیریم.

پدرام پورسنگری - صادق وحدتی | ترجمه

این قدرت چه کار می‌خواهند بکنند؟ و آن به این بستگی دارد که آن‌ها می‌خواهند چه باشند وقتی بزرگ می‌شوند.

نظم با قطب‌های فناوریانه

پس اگر چین و ایالات متحده تلاش کنند تا قدرت بیشتری بر جهان دیجیتال اعمال کنند و شرکت‌های فناوری در آن کشورها با این دولت‌ها هم‌راستا باشند، ما با یک جنگ سرد فناوری مواجه خواهیم شد. و این یعنی نظم دیجیتال به دو بخش تقسیم خواهد شد.

اگر در سوی دیگر شرکت‌های فناوری به فعالیت بامدل‌های کسب‌وکار جهانی ادامه دهند و ما رقابت میان جهان‌های دیجیتال و فیزیکی را حفظ کنیم، یک جهانی شدن جدید خواهیم داشت، یک نظم جهانی دیجیتال.

یا اگر نظم دیجیتال به طور فزاینده‌ای مسلط شود و ظرفیت دولت‌ها برای حکمرانی کاهش یابد، که هم‌اکنون شاهد آغاز آن هستیم، شرکت‌های فناوری به بازیگران مسلط در صحنه‌ی جهانی در هر سو تبدیل خواهند شد و ما یک نظم با قطب‌های فناوریانه خواهیم داشت. و آن نظم تعیین خواهد کرد که آیا ما جهانی با فرصت‌های بی‌پایان خواهیم داشت یا جهانی بدون آزادی.

فقط آن‌ها نیستند

هیچ دکمه توقفی برای این فناوری‌های انفجاری و برهم‌زننده وجود ندارد. نمی‌دانم که این‌ها را می‌دانید یا نه، امروزه بیش از ۱۰۰ نفر در جهان هستند که دانش و فناوری درست کردن یک ویروس جدید آبله را دارند.

صادقانه بگویم، من پاسخی ندارم، اما چند سؤال برای افراد دارای پاسخ دارم. چون این شرکت‌های فناوری فقط آن‌هایی نیستند که در فهرست فورچون ۵۰۰ یا ۱۰۰۰ قرار دارند. این غول‌های فناوری فقط افرادی نیستند که ثروت ۵۰ یا ۱۰۰ میلیارد دلاری دارند. آن‌ها به تدریج به قدرتمندترین مردم سیاره با قدرت تأثیرگذاری بر آینده‌ی ما تبدیل می‌شوند. و ما باید بدانیم، آیا قرار است آن‌ها مسئولیت‌پذیرانه رفتار کنند وقتی هوش مصنوعی جدید و قدرتمند را عرضه می‌کند؟ قرار است با این مقدار بی‌سابقه‌ی داده که از ما و محیط‌مان جمع‌آوری می‌کنند، چه کار کنند؟ و سؤالی که فکر می‌کنم اکنون باید بیشتر از هر چیزی به آن توجه کنیم: آیا با همین مدل‌های تبلیغاتی ادامه خواهند داد که درآمد‌های بسیار زیاد ایجاد کرده، شهروندان را به کالای تبدیل می‌کنند و باعث تنفر و اطلاعات نادرست و متلاشی شدن جامعه‌ی ما می‌شوند؟

وقتی من در سال ۱۹۸۹ یک دانشجوی بودم، دیوید [برلین] سقوط کرد، ایالات متحده صادرکننده‌ی اصلی دموکراسی در جهان بود. نه همیشه به طور موفق. اغلب به صورت ریاکارانه! اما به هر صورت اولین بود. امروزه، ایالات متحده به صادرکننده‌ی اصلی ابزارهایی تبدیل شده است که دموکراسی را از بین می‌برند. رهبران فناوری که این ابزارها را می‌سازند و کنترل می‌کنند، آیا با آن مشکلی ندارند؟ یا قرار است کاری در مورد آن انجام دهند؟ ما باید بدانیم.

دو نظم جهانی

حالا، بین این دو نظم، تنش‌هایی وجود دارند چون ایالات متحده از قدرتش در امنیت ملی استفاده می‌کند تا سهم بیشتری از اقتصاد جهان را کسب کند. و شروع آن را همین حال‌در رابطه با نیمه‌سازان و مواد معدنی حیاتی و شاید به زودی در تیک‌تاک می‌بینیم. چینی‌ها دارند سعی می‌کنند از موقعیت تجاری برتر خود استفاده کنند تا کشورهای بیشتری را از نظر دیپلماتیک با خود همراه کنند. و ژاپن و اروپا و هند و سایر کشورها دارند نهایت سعی خود را می‌کنند تا مطمئن شوند هیچ‌یک از این دو نظم، بر دیگری تسلط پیدا نمی‌کند. و بیشتر آن‌ها موفق خواهند شد.

WWW

نظم جهانی دیجیتال

صحبت‌های من تا اینجا درباره‌ی دو نظم جهانی بودند که هم‌اکنون می‌بینیم، اما یک مورد سوم وجود دارد که به زودی به وجود خواهد آمد و حتی مهم‌تر است. و آن، نظم دیجیتال است. و نظم دیجیتال نه توسط دولت‌ها بلکه توسط شرکت‌های تکنولوژی مدیریت خواهد شد.

همه‌ی ما می‌دانیم چقدر پشتیبانی نظامی توسط کشورهای عضو ناتو به اوکراین در طول جنگ داده شد. اما این شرکت‌های تکنولوژی هستند که ابزارهایی را فراهم کردند که به اوکراینی‌ها اجازه دفاع از خود در برابر حملات سایبری روسیه را می‌داد. این شرکت‌های تکنولوژی بودند که به رهبران اوکراینی توانایی صحبت با ژنرال‌ها و سرپازان‌ها را در خطوط مقدم دادند. اگر به خاطر آن شرکت‌های تکنولوژی نبود، اوکراین در طول چند هفته پس از شروع جنگ، کاملاً آفلاین می‌شد. و فکر نمی‌کنم رئیس‌جمهور رنلسکی امروز همچنان آنجا بود.

شرکت‌های فناوری تعیین می‌کنند که آیا دونالد ترامپ به صورت زنده و بدون فیلتر می‌تواند با صدها میلیون نفر صحبت کند و وقتی که دوباره برای ریاست جمهوری کاندید شود. این شبکه‌های اجتماعی و توانایی آن‌ها برای ترویج اطلاعات نادرست و تئوری توطئه است. بدون آن‌ها، ما شاهد یورش به کاخ کنگره در ۶ ژانویه نبودیم. شورش کامیون‌داران در اتاوا و اتفاق نمی‌افتاد. شورش ۸ ژانویه در برزیل را نمی‌دیدیم.

تعیین هویت با طبیعت، تربیت و الگوریتم!

شرکت‌های فناوری به طور فزاینده‌ای هویت ما را تعیین می‌کنند. بزرگ شدن من، یا بر اساس طبیعت بوده یا تربیت. یعنی مشکلات احساسی عمیق و پایدار من یا مربوط به چگونگی بزرگ شدن من هستند یا برخی نارسایی‌های ژنتیکی. یا هر دو!

اما امروزه، هویت‌های ما توسط طبیعت و تربیت و الگوریتم تعیین می‌شوند. اگر بخواهید نظام را به چالش بکشید، نمی‌توانید فقط اقتدار را زیر سؤال ببرید، آن‌گونه که در زمان بزرگ شدن به ما گفته شده بود. امروزه، باید الگوریتم را زیر سؤال ببرید، و آن مقدار سرسام‌آوری از قدرت است که در دست‌ان این شرکت‌های فناوری قرار دارد. آن‌ها با

یک نظم تک قطبی

اما قبل از هر چیز. امروزه، ما یک نظم امنیت جهانی داریم. ایالات متحده و متحدانش، قدرتمندترین بازیگران در آن هستند. ایالات متحده تنها کشوری در جهان است که می‌تواند سربازانش و دریانوردانش و تجهیزات نظامی‌اش را به گوشه‌ای از جهان بفرستد. هیچ کشور دیگری نزدیکش هم نیست. چین توان نظامی‌اش را در آسیا تقویت می‌کند، اما نه در جاهای دیگر. بسیاری از متحدان آمریکا در آسیا در مورد آن نگران هستند. و در نتیجه، وابستگی آن‌ها به ایالات متحده برای پشتیبانی امنیتی در حال افزایش است. با حمله روسیه به اوکراین، متحدان ایالات متحده در اروپا نگران تر شده و وابستگی بیشتری به ایالات متحده و ناتو به رهبری این کشور پیدا می‌کنند.

البته ارتش روسیه که یک نگرانی جهانی بزرگتر بوده است، امروزه کمتر موضوع نگرانی است، به خصوص که بیش از ۲۰۰ هزار سرباز و تمام آن تجهیزات را از دست داده‌اند و تحریم‌ها، بازسازی را برای آن‌ها بسیار دشوار کرده است. حالا، روسیه و چین و دیگران سلاح هسته‌ای دارند، ولی خدا را شکر، استفاده از آن‌ها هنوز معادل خودکشی است. و در نتیجه، نظم امنیتی ما یک نظم تک قطبی است و به احتمال زیاد در دهه‌ی آینده همینطور باقی می‌ماند.

یک نظم اقتصادی جهانی

در همین زمان که یک نظم امنیتی وجود دارد، یک نظم اقتصادی جهانی هم وجود دارد. و در این زمینه، قدرت تقسیم شده است. ایالات متحده هنوز یک قدرت اقتصادی جهانی بسیار قوی است. اما ایالات متحده نمی‌تواند از موقعیت نظامی برترش استفاده کند تا به سایر کشورها بگوید که نظر اقتصادی چه کار کنند. ایالات متحده و چین به شدت از نظر اقتصادی مستقل هستند و نمی‌توانند همدیگر را کنترل کنند. شاید از شنیدن این تعجب کنید، اما امروزه روابط تجاری ایالات متحده و چین در واقع در بالاترین سطح در طول تاریخ قرار دارد. سایر کشورها در جهان، بسیاری از آن‌ها می‌خواهند به بازاری نظامی آمریکا دسترسی داشته باشند، اما می‌خواهند به بازار چین هم دسترسی داشته باشند، که به زودی و تا سال ۲۰۳۰ احتمالاً بزرگترین بازار جهان خواهد بود. و به هیچ وجه نمی‌توانید یک جنگ سرد داشته باشید اگر آمریکا و چین تنها کشورهایی باشند که آماده جنگیدن در آن باشند.

اتحادیه اروپا بزرگترین بازار مشترک را دارد و آن‌ها قواعد را تعیین می‌کنند. و اگر بخواهید کسب‌وکاری سودآور در آن جا داشته باشید، از آن قواعد پیروی می‌کنید. هند یکی از نقش‌های بزرگتر اقتصادی را در سطح جهانی بازی می‌کند. ژاپن هم همچنان مهم است. و در طول ده سال آینده، یک فراز و فرود خواهیم داشت از نظر ظرفیت‌های نسبی اقتصادی این کشورها. اما نظم اقتصادی جهانی، یک نظم چندقطبی است و خواهد بود.

چه کسی جهان را اداره می‌کند؟

این قبلاً سؤال ساده‌ای بود. اگر مثل من بیش از ۴۵ سال سن دارید، در جهانی بزرگ‌شده که تحت تسلط و ابرقدرت بود. ایالات متحده برای یک طرف دیوار تصمیم‌گیری می‌کرد، و شوروی قواعد طرف دیگر را تعیین می‌کرد. و آن جهانی دوقطبی بود. بسیار ساده است. اگر کمتر از ۴۵ سال سن دارید، زمانی بزرگ‌شده که اتحاد جماهیر شوروی قبلاً فروپاشیده بود، و این ایالات متحده را تبدیل به تنها ابرقدرت می‌کرد، مسلط بر نهادهای جهانی و همچنین اعمال قدرت مطلق. و آن یک جهان تک قطبی بود. و سپس حدود ۱۵ سال پیش، اوضاع کمی پیچیده‌تر شد. ایالات متحده به طور روزافزون نمی‌خواست پلیس جهان باشد یا معمار تجارت جهانی یا حتی تشویق‌کننده ارزش‌های جهانی. کشورهای دیگر در حال قدرتمندتر شدن بودند، و می‌توانستند به طور فزاینده، قواعدی که دوست نداشتند نادیده بگیرند، گاهی اوقات حتی قواعد جدید خودشان را وضع کنند.

جهان بدون رهبر!

چه اتفاقی افتاد؟ سه چیز. نخست، روسیه در نهادهای غربی ادغام نشده بود. یک قدرت بزرگ سابق که حالا به طور جدی در حال افول است و این، آن‌ها را عصبانی کرده است. می‌توان در مورد مقصود بحث کرد، اما اتفاقی است که افتاده. شماره دو، چین در نهادهای تحت رهبری ایالات متحده ادغام شده بود با این فرض که وقتی ثروتمندتر و قدرتمندتر شوند، آمریکایی می‌شوند. نتیجه این شد که هنوز چینی هستند.

و ایالات متحده چندان با این وضعیت راحت نیست. شماره سه، ده‌ها میلیون شهروند ایالات متحده و سایر کشورهای دموکراتیک ثروتمند به خاطر جهانی شدن، احساس عقب ماندن کردند. این موضوع برای دهه‌ها نادیده گرفته شده است. اما در نتیجه، آن‌ها بیشتر احساس کردند که دولت‌ها و رهبران‌شان نامشروع هستند.

حالا اگر به همه این سرخط‌ها در جهان امروز نگاه کنید، که پیش‌تر تمام این تنش‌ها و کشمکش‌ها هستند، بیش از ۹۰ درصد از آن‌ها به خاطر این سه دلیل هستند. و به همین دلیل است که امروزه در جهانی بدون رهبر زندگی می‌کنیم. اما همانطور که می‌دانیم، این برای مدت زیادی ادامه نخواهد داشت.

اتفاق بعدی چه خواهد بود؟

چه نوع نظم جهانی را در طول ده سال آینده می‌توانیم انتظار داشته باشیم؟ فکر کنم بعضی از حرف‌های شما را غافلگیر خواهد کرد. چرا ما قرار نیست یک جهان دوقطبی یا تک قطبی یا حتی چندقطبی داشته باشیم. اگر ما یک یا دو ابرقدرت نداشته باشیم، ما یک نظم واحد جهانی نخواهیم داشت. نه، به جای آن، سه نظم متفاوت خواهیم داشت، که اندکی همپوشانی دارند، و سومی اهمیت بسیار زیادی برای شیوه زندگی ما، این که به چه فکر می‌کنیم، چه می‌خواهیم، و حاضریم برای بدست آوردنش چه کار کنیم، خواهد داشت.

ادامه از صفحه ۵

اسم ناشی از آلودگی شهری

حالا این یک طرف قضیه است، به طور مختصر، ما در آمریکا دچار آلودگی اسم هستیم. شما احتمالا زیاد به این موضوع فکر نکردید. سالانه ۱۴ آمریکایی در اثر آسم از دنیا می‌روند، ۳ برابر آنچه در دهه ۹۰ میلادی مشاهده شد، و تقریباً همه‌اش به دلیل آگزوز خودرو است. آلودگی هوادر آمریکا، دیگر از کارخانه‌ها نمی‌آید، بلکه از لوله‌های آگزوز، و میزانی که مردم در شهر شمارندگی می‌کنند می‌آید. میزان مسافت رانندگی هر خودرو در شهر شما می‌تواند پیش‌بینی خوبی برای مشکل آسم در شهر شما باشد.

شهر برای خودروها طراحی شده است یا مردم؟



بزرگترین عامل کشنده در افراد سالم، ویکی از عوامل کشنده در تمامی افراد، تصادفات رانندگی است که آن را دست کم می‌گیریم. می‌گوییم یک ریسک طبیعی است که در خیابان‌ها هست! اما در واقع، در آمریکا سالانه ۱۲ نفر از ۱۰۰,۰۰۰

نفر، در اثر تصادف رانندگی جان خود را از دست می‌دهند. در انگلستان، این تعداد ۷ در ۱۰۰,۰۰۰ است. در ژاپن، ۴ در ۱۰۰,۰۰۰ است. می‌دانید در کجا ۳ در ۱۰۰,۰۰۰ است؟ در شهر نیویورک. همینطور در سن فرانسیسکو و پورتلند. پس نتیجتاً در شهرهای امن‌تر ما کمتر رانندگی می‌کنیم. در تولسا: ۱۴ از ۱۰۰,۰۰۰ اورلاندو: ۲۰ در ۱۰۰,۰۰۰ موضوع این نیست که در شهر زندگی می‌کنید یا نه این است که شهر شما چطور طراحی شده است؟ آیا برای خودروها طراحی شده است یا مردم؟

جنبش محیط زیست؛ جنبش ضد شهری

جنبش حفظ محیط زیست در آمریکا، از زمان بعد از جفرسون، در جنبش ضد شهری نقش داشته‌اند. جنبش محیط زیست آمریکا، یک جنبش روستایی کلاسیک بوده است. برای اینکه بیشتر به محیط زیست اهمیت بدهیم، باید به روستاها مهاجرت کنیم، مادر طبیعت شهر می‌سازیم و حومه‌های شهری را تشکیل می‌دهیم. و البته ما دیدیم که ایسن کار باعث چه اتفاقاتی شده است. نقشه کرن آمریکا، چیزی که در آن نقاط انتشار دی اکسید کربن نشان داده شده است، مشابه عکس ماهواره‌ای در شب از آمریکا است! بیشترین نقاط در شهرها و کم‌تر در حومه‌های شهر، و نقاط آرام در روستاها هستند. تا جایی که یک متخصص اقتصاد گفت، آیا این روش درستی برای اندازه‌گیری میزان دی اکسید کربن است؟ همیشه یک تعداد کمتری از مردم در روستاها در یک زمان مشخص هستند، و ما شاید می‌توانیم جایی را برای زندگی انتخاب کنیم، که تاثیر

آب گرم‌کن خورشیدی، توالتهای دارای ۲ سیفون، و کف پوش بامبو. یک تکه هیزم در حال سوختن در اجاق پیشرفته که گویا ظاهراً کمتر کربن وارد هوای کند تا اگر این هیزم دست نخورده می‌ماند تا در جنگل تجزیه شود. با این حال تمام این نوآوریها در مقایسه با کمکی که ما با زندگی کردن در یک محل قابل راه رفتن، در ۳ بلوکی مترو در قلب شهر می‌کنیم، فقط ذره‌ای کمک می‌کنند. ماتامی لامپ‌هایمان را به کم مصرف تغییر داده‌ایم، و شما هم باید همین کار را بکنید، اما استفاده از لامپ‌های کم مصرف، سالانه همان مقدار انرژی ذخیره می‌کند، که نقل مکان به یک شهر قابل راه رفتن در یک هفته می‌کند.

پایداری در کیفیت بالای زندگی

سیاستمداران و بازاریابان از تبلیغ سبز بودن به عنوان "توعی شیوه زندگی" می‌ترسند. حالا چه می‌شد اگر شیوه زندگی، در اصل کیفیت زندگی بود، و شاید مربوط به چیزی بود که همه ما بیشتر از آن لذت می‌بریم، چیزی که شاید بهتر از چیزی بود که ما الان داریم؟

چیزی که شما را پایداری می‌کند، همان چیزی است که کیفیت زندگی را بالا می‌برد و آن زندگی در یک محل قابل راه رفتن است. این پایدار بودن که تشکیل شده است از ثروت و سلامتی ما، شاید مستقیماً تابع پایداری ما نباشد اما مخصوصاً اینجا در آمریکا، که ما آلودگی بسیار تولید می‌کنیم و زمان، پول و زندگی‌مان را در ساخت اتوبان‌ها هدر می‌دهیم گویا یک راه حل مشترک دارند و آن این است که شهرهایمان را بیشتر قابل راه رفتن کنیم.

کمتری بگذاریم. وقتی میزان دی اکسید کربن را بر اساس هر خانواده اندازه‌گیری کردند نقش کاملاً برعکس شد. کمتر در شهرها، بیشتر در حومه‌ها و بسیار زیاد در محلات خارجی شهری "رانندگی کن تا به حساب بیایی!" اگر شما عاشق طبیعت هستید، بهترین کاری که می‌توانید انجام دهید این است که از آن دوری کنید، به شهرها نقل مکان کنید، هر چه متراکم‌تر بهتر، و شهرهای متراکمی مثل منهتن، شهرهایی هستند که بهترین کارایی را دارند. یک شهروند عادی در منهتن، میزان مصرف بنزینش از دهه ۲۰ میلادی به بعد در کل کشوری سابقه بوده است. مصرف برق آنها نصف مصرف دالاس است. اما قطعاً ما می‌توانیم از این بهتر عمل کنیم. مصرف بنزین شهرهای کانادایی نصف میزان مصرف بنزین شهرهای آمریکایی است، شهرهای اروپا، نصف آن مصرف را دارند، پس بدیهی است که ما می‌توانیم بهتر عمل کنیم، و ما می‌خواهیم بهتر باشیم، و ما سعی می‌کنیم سبز باشیم.

سبز بودن از راه غلط!

تلاش ما برای سبز بودن از راه غلطی است، من یکی از افرادی هستم که باور دارم، این تمرکز بر روی ابزار، بر لوازم جانبی - چه کار می‌تونم برای خانام انجام دهم، چه کار می‌تونم برای چیزهایی که الان دارم انجام دهم که زندگی‌مان را پایداری کنیم؟ - این بحث را تحت سلطه قرار داده است. من هم از این مصون نیستم. من و همسر خانم‌های در یک قطعه زمین متروکه در واشنگتن دیسی ساختیم، و بیشترین تلاشمان را کردیم تا قفسه‌های فروشگاه‌ها را خالی کنیم! سیستم فتوالتایک خورشیدی خریدیم،

دهکده‌ی جهانی در ترازی نقد «یک فرهنگ مدار»

زنده‌یاد دکتر محمدعلی ندوشن | نویسنده و پژوهشگر

هر ملت و گروهی، دنیا را از دیدگاه خود می‌بیند. متأسفانه قضیه به اینجا ختم نمی‌شود، چه بسا او خود را بر حق و دیگران را ناحق بشناسد.

عجیب است که دوران ما دوران علم است و با این همه به تعصب خام هم دامن زده می‌شود.

تعصب، پوششی برای مطالبه‌ی کمبودهاست.

دهکده‌ی جهانی پدیده‌ای است که بر اثر سرعت ارتباطات انسانی و اقتصادی و خبری مطرح شده، و گرنه یک جوان گرسنه‌ی آفریقایی که حتی به آب کافی هم دسترسی ندارد، در عمل چگونه با یک جوان غربی، از یک دهکده‌ی واحد جهانی شناخته می‌شوند؟ دهکده‌ی جهانی زمانی مفهوم می‌یابد که نوعی توازن در جوانب مختلف در میان مردم جهان حاصل شده باشد.

نظریه‌ی «هانتینگتون» مبتنی بر جدال فرهنگ‌ها و ناشی از تفاوت جهان بینی‌هاست.

ظاهر کار تا اینجا درست است، ولی چه باید کرد؟

فرهنگ یک امر انتزاعی نیست، مبادی‌ای دارد که ما در زندگی روزمره هر لحظه با آن روبه‌رو هستیم. از قدیم گفته‌اند: «شکم گرسنه ایمان ندارد»، همین جاست که ایمان می‌تواند به بی‌ایمانی تبدیل شود. حرف سعدی هم کهنه نشده است:

فرق است میان آن که یارش در بر

با آن که دو چشم انتظارش بر در

دهکده‌ی جهانی، فاصله‌ی میان دو دنیای برخورداری و نابرخورداری را بیشتر می‌کند و در نتیجه، موجب افتراق بیشتر می‌شود، مگر آن که برای تعدیل فاصله‌فکری بشود. اگر عقل جهانی بخواهد به کار بیفتد، باید سیاست خود را با فرهنگ دمساز کند، یعنی میان سرشت بشر، سرنوشت او، نیازهای او و آرزوهای او، حد اقل هماهنگی پدید آید و به هر یک از آن‌ها پاسخ مناسبی داده شود.

اگر دنیا را دهکده‌ی جهانی خوانده‌اند، بدین معنی است که جهان بر اثر ارتباطات، به اندازه‌ی یک دهکده کوچک شده است. این وسایل که رایج‌ترین آن ماهواره‌ها هستند، دنیا را گران‌بار از خبر کرده‌اند. دیگر هیچ انسانی نمی‌تواند با خود خلوت داشته باشد، یعنی در واقع به «هست» خود آگاه بماند، چنین انسانی در عین آن که پابندی‌های انسان گذشته را دارد، تا اندازه‌ای با او فرق دارد، یعنی از خود جدا شده و به جمع جهانی پیوسته.

نتیجه آن که باید به چنین انسانی، جهانی اندیشید و گرنه عدم تعادل بزرگی پدید خواهد آمد که نمودارش همین سرکشی‌ها و خشونت‌هاست؛

خشونت نزد بشر همیشه بوده است، جزو تاریخ است، ولی جنبه‌ی موضعی داشته، اما اکنون دنیای جدید مانند یک دریای متلاطم شده است، این تلاطم در درون‌هاست و از آگاهی نسبت به ناهنجاری امور سرچشمه می‌گیرد.

(گفتگوی آقای محمد صادقی با دکتر اسلامی ندوشن برگرفته از کتاب «سیمای یک فرهنگ مدار» به نقل از کانال سرو سخنگو)



طبیقات

کارت ویزیت متفاوت و کاربردی یک فروشگاه برزیلی که انواع پنیر عرضه می‌کند. این کارت ویزیت، در واقع یک زنده کوچک مخصوص خرد کردن پنیر است.



کارتون

کارلوس لاتوف برزیل / ایران کارتون

درنگ

خطر اندیشه‌های افراطی

محمدفاضلی | جامعه‌پژوه

انسان نمی‌تواند سازمان یافته و با محوریت کنش حکومتی، دیگران را

بکشد، مالشان را به سرقت ببرد، تجاوز کند و خشونت بورد، مگر آنکه

قبلیش، در نظر خود، از فرد مال و جان و حیثیت باخته انسانیت‌زدایی

کرده باشد. فرایند فرهنگی تسهیل‌گر خشونت‌سازمان یافته دولتی (نظیر

خشونت جاری علیه فلسطینیان)، از همین انسانیت‌زدایی از دیگری

آغاز می‌شود. خطر اندیشه‌های افراطی - از هر نوعی که من می‌شناسم

- این است که به درجاتی از دیگری انسانیت‌زدایی می‌کنند. یهودی،

مسلمان یا مسیحی افراطی؛ سفیدپوست افراطی؛ یا قوم‌گرای افراطی،

طرف مقابلش را انسانیت‌زدایی کرده و زمینه را برای خشونت‌ورزی آماده

می‌کند. انسان دارای اندیشه بدون تناقض و ناسازگار با خشونت‌ورزی،

هرگونه انسانیت‌زدایی از دیگری را انکار می‌کند.